

## فراز و فرود حضور سیاسی شیوخ نقشبندی در دوره شیانیان<sup>۱</sup>

علی آرامجو<sup>۲</sup>

دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمدعلی کاظم بیگی

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محسن معصومی

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### چکیده

با زوال سلسله مغولان در ماوراءالنهر، رابطه حکومت و شیوخ صوفی وارد مرحله جدیدی گردید به گونه‌ای که در دوره تیموریان صوفیان نقشبندی از نفوذ سیاسی قابل توجهی در جامعه، بازار و دربار برخوردار شدند. هرچند نقشبندیه با برآمدن محمد خان شیانی و سقوط تیموریان، به‌ویژه در سمرقند، ضربه سختی را متحمل شدند، اما آن‌ها نه تنها در صحنه سیاست ماوراءالنهر باقی ماندند، بلکه ضمن برقراری ارتباطی پیوسته و پر دامنه با دربار شیانیان، توانستند نقش مهمی در معادلات قدرت در این دوره ایفا کنند. چرایی و چگونگی تداوم این ارتباط مسئله این مقاله است. بنا بر یافته‌های این پژوهش، ظهور حکومت شیعه مذهب صفویه در ایران و اتحاد اولیه بازمانده‌های تیموری با آن، به ارتباط شیانیان با شیوخ سنی مذهب نقشبندی ضرورت می‌بخشید. افزون بر این، اختلافات داخلی میان خاندان‌های نقشبندی، علایق و منافع محلی و اقتصادی آن‌ها و نیز مخالفت‌هایی که عمدتاً از جانب اهل شریعت متوجه آن‌ها بود، شیوخ مذکور را به برقراری ارتباطی بیش از پیش با حکومت سوق می‌داد. منازعات داخلی خاندان‌های ابوالخیرخانی بر سر قدرت نیز به‌ویژه پس از عبیدالله خان در ورود شیوخ بانفوذ نقشبندی به عرصه سیاست مؤثر بود.

**کلیدواژه‌ها:** ماوراءالنهر، شیانیان، شیوخ نقشبندی، شیوخ جویباری، شیوخ دهبیدی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۳۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): [aliaram.ml@ut.ac.ir](mailto:aliaram.ml@ut.ac.ir)

## مقدمه

طریقت نقشبندیه در دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۳ هـ) نه تنها از لحاظ گستره جغرافیایی نفوذ، رشد قابل توجهی را تجربه کرد، بلکه شیوخ نقشبندی این فرصت را یافتند که در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز فعالیتی گسترده داشته باشند. دست‌کم از نیمه دوم قرن نهم، شیوخ نقشبندی در جامعه، دربار و بازار ماوراءالنهر حضوری پر رنگ و تأثیرگذار داشتند. سال‌های پایانی حکومت تیموریان و بالاگرفتن منازعات و رقابت‌های داخلی مدعیان قدرت، فرصت را برای حضور سیاسی بیش از پیش فرزندان خواجه عبیدالله احرار، سرشناس‌ترین شیخ نقشبندی در آن روزگار، فراهم ساخت.<sup>۳</sup> با وجود این، غلبه شییک خان بر حکومت تیموریان، شیوخ نقشبندی حامی آن‌ها را نیز با چالشی جدی روبه‌رو ساخت و تا مدتی حضور سیاسی آن‌ها را تحت الشعاع قرار داد.

اهمیت طریقت نقشبندیه در اوضاع سیاسی-اجتماعی ماوراءالنهر از میانه دوره تیموریان به بعد، موجب توجه خاص به این طریقت در پژوهش‌های مربوط به این منطقه شده است. با وجود این عمده پژوهش‌ها به دوره تسلط تیموریان در این منطقه اختصاص یافته است و کمتر توجهی به کنش‌های سیاسی شیوخ نقشبندی در دوره‌های متأخرتر از جمله حکومت شیبانیان شده است. پژوهش‌های مرتبط با تاریخ کلی سیاسی طریقت نقشبندیه نیز یا به اختصار از این دوره گذشته‌اند<sup>۴</sup> یا اساساً هیچ توجهی به آن نداشته‌اند.<sup>۵</sup> این در حالی است که شیوخ نقشبندی در دوره شیبانیان هم در عرصه سیاست و هم اقتصاد، از نفوذ و اعتبار بالایی برخوردار بودند. پژوهش بختیار باباجانوف با عنوان «نقشبندیه در اوایل حکومت شیبانیان» از محدود مطالعاتی است که به بررسی رابطه شیوخ صوفی نقشبندی و شیبانیان پرداخته است. با وجود این، همانطور که از عنوان پژوهش باباجانوف

۳. کاظم بیگی و دیگران، ۱۲۷.

۴. الگار، ۵۴-۵۵؛ ابراهیمی، «روابط سیاسی نقشبندیان ...»، ۱۴.

هویداست، تنها چند دهه نخست حضور سیاسی نقشبندیه در دوره شیبانیان محل توجه بوده است.<sup>۶</sup> مقدمه مفصل ایوانوف بر مجموعه اسناد خاندان نقشبندی جویباری،<sup>۷</sup> مطالعه ویاتکین درباره خواجه محمد اسلام جویباری<sup>۸</sup> و پژوهش یورگن پائول با عنوان «املاک شیوخ نقشبندی جویباری در بخارا»<sup>۹</sup> از دیگر مطالعاتی است که می‌توانند به عنوان پیشینه پژوهش حاضر در نظر گرفته شوند که البته عمدتاً به کنش‌های اقتصادی نقشبندیه جویباری، یکی از خاندان‌های سرشناس نقشبندی در دوره شیبانیان پرداخته‌اند. افزون بر این، در برخی پژوهش‌های کلان درباره تاریخ نقشبندیه و همچنین حکومت شیبانیان نیز اشاراتی درباره کنش‌های سیاسی شیوخ مذکور در دوره مورد مطالعه وجود دارد. این دست پژوهش‌ها به سبب اطلاعاتی که درباره بستر تاریخی و جغرافیایی مورد مطالعه و زمینه‌های کنش‌گری سیاسی شیوخ نقشبندی ارائه می‌دهند، حائز اهمیت‌اند. در این حوزه می‌توان به پژوهش اولریش هرمان با عنوان «دین و دولت در ماورالنهر قرن ۱۶»<sup>۱۰</sup> درباره سیاست مذهبی شیبانیان اشاره کرد. اثر دوین دوویس با عنوان اسلام‌گرایی و دین بومی در اردوی زرین نیز نکته‌های قابل توجهی درباره جایگاه شیوخ نقشبندی - به‌ویژه شیوخ جویباری - و مبانی مقبولیت آن‌ها به‌دست داده است.<sup>۱۱</sup>

در مجموع اگر چه به برخی از جنبه‌های حیات شیوخ نقشبندی در دوره شیبانیان پرداخته شده، اما تاریخ سیاسی نقشبندیه در این دوره تا حد زیادی مورد غفلت واقع گردیده است. در مطالعه حاضر تلاش شده است، ضمن استفاده از یافته‌های پژوهش‌های جدید، با تکیه بر منابع دست اول، چرایی و چگونگی حضور سیاسی شیوخ نقشبندی در حکومت شیبانیان در قالبی نظام‌مند و با خط سیری مشخص ارائه شود. در این راستا تأثیر

---

6. Babadžanov, 69-90.

7. Ivanov, 7-83.

8. Vyatkin, 3-20.

9. Paul, 183-202.

10. Haarmann, 333-369.

11. DeWeese, 392-396.

عواملی چون تسلط ظهیرالدین بابر بر ماوراءالنهر به کمک صفویه شیعه مذهب و تغییر در سیاست‌های دینی شیعیان، کنش‌های اقتصادی و اختلافات داخلی شیوخ نقشبندی، مخالفت‌های اهل شریعت با صوفیه و همچنین رقابت سنتی ایالات بخارا و سمرقند بر حضور سیاسی شیوخ نقشبندی در دوره شیعیان مورد بررسی قرار گرفته است.

### شیوخ نقشبندی و محمد خان شیعیانی پیش از سلطه بر ماوراءالنهر

اگرچه اطلاعاتی از ارتباط قبایل ازبک با نقشبندیه قبل از به قدرت رسیدن شیعیان در ماوراءالنهر در دست نیست، اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد نوادگان ابوالخیرخان ازبک (د ۸۷۲هـ) از پیش با شیوخ نقشبندی و به طور خاص شاخه‌ای از نقشبندیه آشنایی داشتند که در سمرقند به پیشوایی خواجه عبیدالله احرار (د ۸۹۵هـ) توسعه یافته بود. بنا بر گزارش منابع، محمود سلطان (د ۹۰۹هـ) برادر محمدخان شیعیانی (حک ۹۱۶-۹۰۶هـ)، به هنگام تولد فرزندش در سال ۸۹۲هـ به سراغ خواجه عبیدالله احرار رفته و از او تقاضا کرد تا نامی را برای طفل انتخاب کند؛ احرار نیز نام خود یعنی عبیدالله را بر او نهاد.<sup>۱۲</sup> از این ماجرا کاملاً هویداست که دامنه نفوذ معنوی این شیخ نقشبندی، از مدت‌ها پیش شامل شاهزاده‌های ازبک نیز می‌شد. فقدان اطلاعات بیشتر، همانگونه که سمینوف اشاره کرده است، مانع از بررسی زمینه‌ها و عوامل این آشنایی است.<sup>۱۳</sup> با وجود این می‌توان از برخی شواهد، آشنایی محمد خان شیعیانی با احرار را مربوط به دوره قزاقی او و برادرش دانست<sup>۱۴</sup> که قبل از تسلط بر ماوراءالنهر مدت‌ها در دشت قیچاق، ترکستان و ماوراءالنهر سپری شده بود. در منابع از اقامت دو ساله محمد خان شیعیانی و برادرش در ماوراءالنهر (عمدتاً در

۱۲. قطغان، ۱۲۲.

13. Semenov, 39-44.

۱۴. در متون این دوره، وقتی شاهزاده یا امیری به دلایلی از موطن خودش گریزان بوده و و تنها یا همراه عده‌ای در سرزمین دیگری برای رسیدن به قدرت طی تحرکات نظامی تلاش می‌کرد، از رفتار او به عنوان رسم قزاقی یاد می‌شد (نک. قطغان، ۴۰؛ بداونی، ۱/۱۶۳؛ خنجی، ۸۹؛ دوغلات، ۸۷، ۹۱، ۱۶۷، ۳۹۶، ۶۱۱).

بخارا) در دوره حکومت احمد میرزا (۸۹۹-۸۷۳هـ) سخن به میان آمده است<sup>۱۵</sup> بدون این که به تاریخ دقیق آن اشاره شود. با وجود این در پژوهش های جدید، تاریخ های متفاوتی برای اقامت آن ها پیشنهاد شده است؛ بختیار باباجانوف، پژوهشگر ازبک، حضور آن ها در بخارا را مربوط به سال های ۸۹۹ تا ۹۰۱هـ دانسته است<sup>۱۶</sup> که درست به نظر نمی رسد. باید در نظر داشت روابط محمدخان شیپانی و دربار سمرقند، تنها تا ۸۹۳هـ حسنه بود. او در این سال به درخواست احمد میرزا برای شرکت در نبرد با مغولان تاشکند، وارد سمرقند شد. در میانه همین نبرد، ضمن قراردادی پنهانی با حاکم تاشکند، همراه با یارانش گریخته و زمینه شکست احمد میرزا را فراهم آورده بود.<sup>۱۷</sup> بنابراین می بایست اقامت محمدخان شیپانی در بخارا، قبل از ۸۹۳هـ صورت گرفته باشد. در شیپانی نامه بنایی، روایت جالب توجهی وجود دارد که بر مبنای آن می توان به تاریخ دقیق تر اقامت خان شیپانی در بخارا نزدیک شد. ملا بنایی از شخصی به نام حافظ بصیر یاد کرده که در زمان حضور محمدخان شیپانی در بخارا، طی رویایی از تسلط او بر سمرقند در سال های بعد خبر داده است. بنایی در ادامه آورده است: «الحق اثر این واقعه بعد از بیست و دو سال ظهور کرد».<sup>۱۸</sup> بنا بر این روایت و نظر به این که محمد خان شیپانی به سال ۹۰۶هـ سمرقند را تصرف کرد، می توان اقامت او در ماوراءالنهر را حدوداً مربوط به اوایل دهه هشتاد قرن نهم دانست.<sup>۱۹</sup> اگر این تاریخ قابل اعتماد باشد، از دهه دوم حاکمیت احمد میرزا بر ماوراءالنهر، محمد خان شیپانی با دربار

۱۵. ملا بنایی، ۱۷؛ نثاری، ۱۴؛ ملا شادی، ۷۰.

16. Babadžanov, 70.

۱۷. دوغلات، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۲؛ تتوی، ۵۴۳۶/۸.

۱۸. ملا بنایی، ۱۸.

۱۹. از روند رویدادهای مذکور در شیپانی نامه بنایی، فتح نامه شادی و تواریخ گزیده نصرت نامه نیز همین تاریخ تأیید می شود. ادوارد آلورث برای زمان اقامت محمدخان شیپانی در بخارا، سال های ۸۷۹ تا ۸۸۰هـ را پیشنهاد داده است (Allworth, 52).

تیموری و به طور خاص با عبدالعلی خان ترخان حاکم بخارا در ارتباط بوده است.<sup>۲۰</sup> گزارش‌هایی از ارتباط محمدخان شیبانی در این دوره با شیوخ صوفی نقشبندی بخارا در دست است. در مذكر احباب نثاری، ضمن حکایتی کرامت‌آمیز به پیش‌بینی خواجه نظام الدین میر محمد نقشبندی، نبیره خواجه بهالدین نقشبند از پادشاهی محمد خان شیبانی در ترکستان و ماوراءالنهر و خراسان یاد شده است.<sup>۲۱</sup> ملا بنایی نیز از شخصی به نام خواجه محمد پارسا (از اخلاف خواجه پارسا، خلیفه بهاءالدین نقشبند) یاد کرده است که محمد خان در بخارا با او همدم بود. مؤلف مذکور تصرفات خان شیبانی را از برکت دعای او دانسته است.<sup>۲۲</sup> در مجموع تردیدی نیست که محمد خان شیبانی قبل از تسلط بر ماوراءالنهر، کاملاً با شیوخ نقشبندی و اعتبار و نفوذ آن‌ها در این منطقه آشنا بوده است.

#### برآمدن شیبانیان در ماوراءالنهر و تقابل و تعامل اولیه آنان با شیوخ نقشبندی

با مرگ احمد میرزا (۸۹۹هـ) و در حکومت کوتاه مدت محمود میرزا (حک ۸۹۹-۹۰۰هـ) از مخالفان جدی خواجه عبیدالله احرار، شیخ سرشناس نقشبندی، کار بر نقشبندی سمرقند و در رأس آن‌ها خاندان احرار دشوار شد. با وجود این، پس از مرگ محمود میرزا به سال ۹۰۰هـ و اختلافاتی که میان جانشینانش رخ نمود، مجدداً زمینه برای حضور سیاسی فرزندان و جانشینان احرار فراهم آمد. در این زمان هر یک از فرزندان احرار و پیروانشان در مقام حامی یکی از شاهزاده‌های تیموری ظاهر شدند. هنگامی که محمد خان شیبانی به سال ۹۰۶هـ سمرقند را در محاصره داشت، حکومت آن‌جا در اختیار سلطانعلی میرزا (حک ۹۰۶هـ) بود که مدتی قبل با کمک خواجه یحیی، فرزند کوچک شیخ نقشبندی، خواجه عبیدالله احرار، به قدرت رسیده بود. بنا به گزارش میرخواند، «خواجه محمد یحیی در شهر

20. Allworth, 52.

۲۱. نثاری، ۱۴.

۲۲. همو، ۱۸.

استیلائی تمام داشت، جمیع مهمات ملکی و مالی را به مقتضای رای خود سرانجام می نمود و سلطان علی میرزا را از سلطنت به جز نامی نبود.<sup>۲۳</sup> خان شیبانی بعد از تلاشی ناموفق برای غلبه بر سمرقند، با فرستادن امیر خاوند بخاری نزد سلطانعلی میرزا و همچنین خواجه محمد یحیی، کوشید آن‌ها را وادار به تسلیم کند. لازم به ذکر است که امیر خاوند بخاری، خود از شیوخ نقشبندی بود که پس از مدتی مریدی نزد احرار، به هنگام تسلط خان شیبانی بر بخارا به او پیوسته بود.<sup>۲۴</sup>

بر خلاف سمرقند، در بخارا مقاومت قابل توجهی در مقابل خان شیبانی صورت نگرفت. دست کم شیوخ نقشبندی بخارا، همچون امیر خاوند بخاری، به دلیل پیشینه آشنایی با محمد خان شیبانی و خواه به سبب اختلاف و یا رقابت با شیوخ نقشبندی سمرقند، موضعی تعاملی را در قبال او پیش گرفتند. همانطور که باباجانوف اشاره کرده است، چه بسا شیوخ نقشبندی بخارا با حمایت از خان شیبانی به نوعی در پی اعلام استقلال خود از خواجه یحیی (فرزند احرار) بودند که در رأس نقشبندی سمرقند، در دفاع از حاکمیت تیموری تلاش می کرد.<sup>۲۵</sup> به هر روی انتخاب خواجه خاوند بخاری به عنوان نماینده بیانگر درک محمد خان از نفوذ و قدرت شیوخ نقشبندی و در رأس آن‌ها خواجه محمد یحیی در سمرقند بود. در پی رایزنی‌های امیر خاوند بخاری، سلطانعلی میرزا تسلیم گردید و پنهانی وارد اردوگاه خان شیبانی شد. این در حالی بود که خواجه محمد یحیی با همه توان برای محافظت از سمرقند و مقاومت در برابر خان شیبانی می کوشید.<sup>۲۶</sup> او که با ظهیرالدین بابر، دیگر شاهزاده تیموری نیز ارتباطی حسنه داشت، ترجیح می داد سمرقند را به جای خان شیبانی، به حامیان تیموری خود تسلیم کند اما در نهایت به سبب عدم استقبال امرا و بزرگان

۲۳. میرخواند، ۵۸۶۶/۷.

۲۴. ملا بنایی، ۷۲.

25. Babadžanov, 86.

۲۶. ملا بنایی، ۷۲-۷۳؛ خواندمیر، ۲۷۸/۴.

شهر از ادامه مقاومت، ناچار به تسلیم در برابر خان شیبانی شد.<sup>۲۷</sup>

### اخلاف خواجه عیدالله احرار و محمد خان شیبانی

محمد خان شیبانی که از نفوذ بالای خواجه محمد یحیی در سمرقند و همچنین ارتباط او با بابر اطلاع داشت، ادامه حیات او را از هر جهت به ضرر حاکمیت خود دید، بنابراین در اولین گام و برای پایان دادن به سلطه اقتصادی و سیاسی خاندان احرار در سمرقند، دستور ثبت و ضبط اموال اکبری را صادر کرد که در امور ملکی دخالت می‌کردند. عبدالرحیم صدر که از جانب خان برای اجرای این امر مامور شده بود، به‌طور خاص دستور داشت اموال خواجه یحیی و فرزندانش را مصادره و به خزانه بسپرد. در همین راستا، خواجه کمال-الدین عبدالمؤمن دیوان که سابقاً از جانب احمد میرزا صاحب دیوان اعلی بوده و ظاهراً بعداً در دوره جانشینانش معزول شده بود، به پیشنهاد صدر، توسط خان شیبانی به کار گماشته شد. او به دستور صدر، «اسباب حضرت خواجه را و کسان و مریدان ایشان را گرفته بخزانه فرود آورد».<sup>۲۸</sup> این که تا چه حد املاک گسترده خاندان احرار که عمدتاً در زمان خود او در قالب اوقاف در آمده بودند، در این زمان مصادره شد، روشن نیست اما تردیدی نیست که از این پس خاندان مذکور هرگز نتوانستند شرایط پیشین خود را بازیابند. خواجه یحیی که اجازه خروج از سمرقند برای سفر حجاز را گرفته بود، در مسیر سفر به همراه فرزندانش توسط ازبک‌ها به قتل رسید. بنا بر تذکره‌های نقشبندی، تصمیم قتل خواجه یحیی و فرزندانش با اطلاع خان انجام شده بود<sup>۲۹</sup> در حالی که در متون شیبانی، ضمن تأکید بر خودسرانه عمل کردن امرای ازبک، تلاش شده است خان شیبانی از این توطئه تبرئه شود.<sup>۳۰</sup>

۲۷. قطغان، ۵۷؛ کاشفی، ۵۸۸/۲.

۲۸. ملا بنایی، ۷۵.

۲۹. مولانا شیخ، ۶۴۹-۶۵۲؛ کاشفی، ۵۸۸/۲-۵۹۰.

۳۰. ملا بنایی، ۷۷.



در نتیجه اقدامات محمدخان، شاخه فعال نقشبندی در سمرقند کاملاً منزوی شد. علاوه بر خود خواجه یحیی، دارایی‌های مریدان و هواداران او در سمرقند نیز ضبط گردید. به دنبال این وضعیت، برخی از خویشان و پیروان احرار به دیگر مناطق خاصه دربار بابر و جانشینانش در هند مهاجرت کردند.<sup>۳۱</sup> بابر و جانشینان او که هرگز رؤیای بازگشتن به سرزمین موروثی خود را از یاد نبردند، از پذیرش چهره‌های پرنفوذی چون اخلاف احرار و همچنین پیروان آن‌ها استقبال می‌کردند.

اقدامات خان شیپانی اگرچه، نفوذ سیاسی خاندان احرار در سمرقند را تا حد زیادی کاهش داد، با وجود این، حضور شیوخ نقشبندی در عرصه سیاست که در دوره حیات خواجه عبیدالله احرار مبنای نظری لازم را نیز یافته بود، توسط اخلاف معنوی‌اش ادامه یافت و بزودی برخی از آن‌ها، چه در دوره حکومت خود خان شیپانی و چه در دوره جانشینانش، به نفوذ و جایگاه بالایی دست یافتند. از میان خلفای خواجه عبیدالله احرار نقشبندی در دوره شیپانیان، مولانا محمد قاضی نقش برجسته‌ای در انتقال میراث معنوی و سیاسی مرادش به نسل‌های بعد ایفا کرد. نزدیکی و اعتماد احرار به قاضی موجب شده بود که وی در شبکه ارتباطی و فعالیت سیاسی این شیخ برجسته نقشبندی جایگاهی خاص داشته باشد. هنگام برآمدن محمد خان شیپانی، قاضی در تاشکند ساکن بود که همچنان در سیطره محمود خان، از خوانین مغول جغتایی قرار داشت.<sup>۳۲</sup> با غلبه شیپانیان بر تاشکند (۹۰۷-۹۰۸هـ)، مولانا به خواست سلطان محمود، برادر خان شیپانی، به بخارا منتقل گشت. سلطان مذکور که از پیش با شیوخ نقشبندی، به‌طور خاص عبیدالله احرار، آشنا بود، شرایط را برای فعالیت قاضی و همراهانش در بخارا فراهم ساخت. در منابع ضمن اشاره به این‌که سلطان محمود شیپانی در شمار مریدان مولانا قاضی در آمده بود، از اقبال گسترده مردم به

---

۳۱. غوثی شطاری، ۲۹۹-۳۰۹؛ نوشاهی، ۷۲-۷۶.

۳۲. دوغلات، ۳۴۲؛ کاسانی، ۹۴.

طریقت نقشبندیه در دوره حکومت او بر بخارا یاد شده است.<sup>۳۳</sup>

با وجود این، در پی مرگ سلطان محمود به سال ۹۰۹ هـ شرایط پیشین تغییر کرد و محدودیت‌های زیادی بر فعالیت قاضی و اطرافیانش اعمال شد.<sup>۳۴</sup> در واقع از این پس تا پایان کار محمدخان شیبانی، مولانا محمد قاضی در بخارا کاملاً منزوی بود. به نظر می‌رسد جدای از دسیسه‌های مخالفان مولانا محمد قاضی، عامل مهم دیگری نیز در مواضع خان شیبانی نسبت به شیوخ نقشبندی مؤثر بود که ریشه در تغییرات سیاسی منطقه و اهمیت جایگاه مذهب در این دوره داشت. هم‌زمان با برآمدن ازبکان شیبانی سنی‌مذهب در ماوراءالنهر، در ایران، حکومت شیعه‌مذهب صفویه به زعامت شاه اسماعیل به قدرت رسیده بود. بزودی در پی توسعه تصرفات محمدخان شیبانی، رویارویی دو حکومت ناگزیر شد. تا جایی که به موضوع حاضر مرتبط است، رقابت‌ها و مجادلات نظری در باب حقیقت و مشروعیت حکومت‌های مذکور، در نوع برخورد آن‌ها با جریان‌های مذهبی تأثیر داشت. در این دوره طریقت نقشبندیه، به‌ویژه شاخه‌ای از آن که تحت پیشوایی مولانا محمد قاضی فعال بود، با وجود طرفداران پرشمار، همچنان با مخالفت‌هایی از سوی علمای دینی روبه‌رو بود. به‌طور خاص برخی از آیین‌های صوفیانه همچون چله‌نشینی و سماع که توسط قاضی و مریدانش در بخارا انجام می‌شد اعتراض اهل شریعت را برانگیخته بود.<sup>۳۵</sup> همین موضوع باعث شد که خان شیبانی به‌رغم اهمیتی که برای خواجه بهاء‌الدین نقشبند و طریقت او قائل بود و از پیش ارتباطی نزدیک با نوادگان و اخلاف او داشت<sup>۳۶</sup> برای جلب حمایت علمای دینی، نسبت به مولانا محمد قاضی و اطرافیانش با احتیاط و ملاحظه بیشتری برخورد کند زیرا مشروعیت ادعای او مبنی بر خلافت در رقابت با پادشاه صفوی، نه

۳۳. دوغلات، ۳۴۳؛ کاسانی، ۴۷.

۳۴. دوغلات، ۲۷۵. کاسانی، ۴.

بر مبنای اندیشه های صوفیانه، بلکه عملاً در تکاپوهای علمایی چون فضل الله بن روزبهان خنجی، عالم مشهور سنی و دشمن سرشناس صفویان شیعه مذهب، مبنای نظری می یافت. دور از ذهن نیست که ارتباط مولانا قاضی با خاندان عبیدالله احرار نیز در این موضع خان شیانی نسبت به او و اطرافیانش مؤثر بوده باشد. افزون بر این احتمالاً خان شیانی از تمایل مولانا محمد قاضی به ظهیرالدین بابر، شاهزاده تیموری و خویشان مغول او در اندیجان اطلاع داشت.

### بابر و شیوخ نقشبندی

مدتی بعد از شکست محمد خان شیانی از شاه اسماعیل در نبرد مرو به ۹۱۶ هـ، ظهیرالدین بابر، شاهزاده تیموری توانست با کمک مستقیم صفویه قدرت را در ماوراءالنهر به دست گیرد. او در سمرقند سیاستی نزدیک به صفویه پیش گرفت. ظاهراً تداوم ارتباط نزدیک بابر با صفویه شیعه مذهب و تغییراتی که باب میل آن‌ها در کرسی ماوراءالنهر صورت گرفته بود، مخالفت علمای سنی و اعیان محلی را در پی داشت. در واقع سیاستی که بابر در راستای تداوم حمایت صفویان شیعه مذهب در سمرقند پیش گرفته بود، موجب شد بسیاری از حامیان پیشین او به دشمنانش یعنی ازبکان بپیوندند.<sup>۳۷</sup> در این میان عبیدالله خان شیانی توانست در ۹۱۸ هـ بابر و همچنین نجم ثانی، هم پیمان صفویش را شکست داده و دوباره بر ماوراءالنهر مسلط شود.<sup>۳۸</sup> عبیدالله که حکومت بخارا را برعهده گرفت، مانند پدرش سلطان محمود، رابطه‌ای حسنه را با شیوخ صوفی و علمای مذهبی برقرار کرد؛ ارتباطی که ریشه در سیاست مذهبی او بعد از غلبه مجدد بر ماوراءالنهر داشت. در واقع، در شرایط جدید ماوراءالنهر به دنبال تسلط دوباره شیانیان بر آن‌جا، ارتباط و تعامل شیوخ صوفی نقشبندی و صاحبان قدرت، ضرورتی بیش از پیش یافت. همانطور که پیشتر اشاره شد، یکی از اصلی-

۳۷. نک. دوغلات، ۳۷۸؛ حافظ تیش، ۵۵؛ خاتون آبادی، ۴۴۹.

۳۸. حافظ تیش، ۵۵.

ترین عوامل عدم تداوم قدرت دوباره بابر در ماوراءالنهر، موضع او نسبت به صفویان شیعه-مذهب و متعاقبا نارضایتی گسترده جریان مذهبی منطقه بود که به رغم برخی مخالفت‌های پیشین از حکومت دوباره ازبکان سنی مذهب، استقبال کرد. درک ازبکان شیانی از این عامل وحدت‌بخش و هراس از نفوذ دوباره بابر و حامیان شیعه‌مذهبش،<sup>۳۹</sup> موجب شد تا استقرار دوباره شیانیان در ماوراءالنهر، با نوعی تساهل بیش از پیش نسبت به جریان‌های مختلف سنی مذهب، به‌ویژه پیروان طریقت نقشبندیه که احتمال همکاری مجدد آن‌ها با بابر وجود داشت و در زمان محمدخان شیانی چندان محل توجه نبودند، همراه باشد.

#### شیوخ نقشبندی در دوره دوم حکومت شیانیان

پیشتر اشاره شد که سرشناس‌ترین شیخ نقشبندی در دوره محمد خان شیانی، مولانا محمد قاضی بود که فعالیتش به دلایلی از جانب خان محدود شده بود. وی در پی مرگ محمد خان بخارا را به مقصد اندیجان ترک کرد.<sup>۴۰</sup> ظاهراً این تصمیم او بیش از آن‌که به شرایط ماوراءالنهر بعد از شکست شیانیان ارتباط داشته باشد، نتیجه غلبه سلطان سعید خان مغول یکی از خویشان بابر بر اندیجان بود که باعث شد شیخ مذکور از فضای خصمانه بخارا به آن‌جا پناه ببرد. سابقه آشنایی و دوستی قاضی با خوانین مغول مقصد اخیر را برای او مناسب می‌ساخت.<sup>۴۱</sup> از مولانا محمد قاضی از این پس اطلاع چندانی در دست نیست تنها می‌دانیم که او بعد از غلبه مجدد ازبک‌ها بر اندیجان، به خواهش یکی از خوانین ازبک به تاشکند رفته و همان‌جا به سال ۹۲۱ هـ از دنیا رفت.<sup>۴۲</sup> با وجود این خلفای او، ارتباطی پیوسته و دامنه دار با حکومت شیانیان را ادامه دادند که در رأس آن‌ها باید به خواجه احمد

۳۹. منابع از پاکسازی حامیان بابر که گمان می‌رفت به تشیع تمایل داشتند، بعد از غلبه مجدد شیانیان بر ماوراءالنهر یاد کرده‌اند (نک. واصفی، ۵۷/۱).

۴۰. دوغلات، ۴۰۹.

41. Babadžanov, 79-80.

42. Ibid, 80.

کاسانی اشاره کرد.

### ۱. کاسانی و تقویت پشتوانه نظری ارتباط صوفیه با صاحبان قدرت

با وفات مولانا محمد قاضی، نقش اصلی را در تداوم حیات سیاسی نقشبندیه، خلیفه او خواجه احمد کاسانی، مشهور به مخدوم اعظم دهبیدی ایفا کرد. کاسانی که حدود دوازده سال همراه قاضی بود، میراث دار اصلی نفوذ معنوی او شد. از کاسانی بیش از دیگر شیوخ نقشبندی آثار قلمی به جا مانده است که بر مبنای آن‌ها می‌توان علاوه بر پیگیری تغییرات نظری در طریقت نقشبندیه دوره شیانیان، به تکاپوهای سیاسی او و پیروانش نیز پی برد. کاسانی علاوه بر بازتعریف اصول اساسی نقشبندیه، دیدگاه سنتی شیوخ نقشبندی از جمله خواجه عبیدالله احرار در باب ارتباط با صاحبان قدرت را بسط داد. اگر احرار انگیزه اصلیش را از ارتباط با صاحبان قدرت، حمایت از خلق و خدمت به آن‌ها عنوان می‌کرد،<sup>۴۳</sup> از منظر کاسانی اساساً زیست صوفیانه بدون حمایت حکومت و در رأس آن خان ممکن نبود. او در رساله تنبیه السلاطین آورده است: «اکابر گفته‌اند سه چیز می‌باید تا سالک ورزش این نسب شریف تواند کرد؛ اخوان و مکان و زمان، فقیر می‌گوید: چهار چیز می‌باید تا مرشد ترویج این نسبت کند: خان و اخوان و مکان و زمان».<sup>۴۴</sup> کاسانی معتقد بود درویش بدون حمایت سلطان هیچ کاری از پیش نمی‌برد «چرا که این طایفه را منکر و معترض بسیارست».<sup>۴۵</sup> این دیدگاه او که ارتباط نزدیک با برخی از خوانین و سلاطین شیانی را در پی داشت عمدتاً نتیجه مخالفت‌هایی بود که نه فقط از جانب اهل شریعت بلکه از طرف باورمندان دیگر شاخه‌های طریقت نقشبندیه متوجه او و پیروانش بود.<sup>۴۶</sup>

۴۳. کاظم بیگی و دیگران، ۱۵۰.

۴۴. کاسانی، ۱۰۰؛ بخارایی، ۴۶۴-۴۶۵.

۴۵. صفایی، ۲۷۰.

۴۶. نظر به اهمیت کنش‌های نظری و عملی خواجه احمد کاسانی در تاریخ سیاسی طریقت نقشبندیه، حیات

تا جایی که از گزارش‌های موجود بر می‌آید، کاسانی در جلب توجه خوانین و سلاطین شیبانی تا حد قابل توجهی موفق عمل کرد. عبیدالله خان، ضمن استقبال از خواجه احمد کاسانی، در بخارا برای او خانقاهی بنا کرد و با سرودن اشعاری عرفانی و ارسال آن‌ها برای او، اعتقاد و احترام خود نسبت به طریقت نقشبندیه را نشان داد. دیگر سلاطین شیبانی نیز رفتاری مشابه با شیوخ نقشبندی داشتند. عبدالعزیز (۹۴۸-۹۵۸هـ)، فرزند عبیدالله نیز اگر چه مرید شیخ دیگری بود اما ارتباطش با کاسانی را حفظ کرد.<sup>۴۷</sup>

هرچند تمامی اخلاف نسبی و معنوی خواجه احمد کاسانی، از رویکرد او به ارتباط با صاحبان قدرت پیروی کردند اما خواجه محمد اسلام جویباری در میان خلفای او، به سبب موقعیتش در بخارا به عنوان عضوی از خاندانی ملاک و سرشناس، حضوری فعالانه‌تر در میدان سیاست داشت.<sup>۴۸</sup> شرایط آشفته سیاسی ماوراءالنهر در پی مرگ عبیدالله خان شیبانی نیز زمینه را برای کنش‌گری او بیش از پیش فراهم ساخت.

---

سیاسی او در مقاله ای مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. نک. «خواجه احمد کاسانی: سیاست در اندیشه و کردار شیخ صوفی»، مجله تاریخ و فرهنگ، [https://jhistory.um.ac.ir/article\\_40414.html](https://jhistory.um.ac.ir/article_40414.html).

47. Vyatkin, 7.

۴۸. پدر خواجه محمد اسلام که از جمله ملاکان و چهره‌های بانفوذ منطقه به شمار می‌رفت به دلایلی نامعلوم، ظاهراً در یک شورش به قتل رسیده بود (Ivanov, 49). سرپرستی فرزند محمد اسلام را که هنگام مرگ پدر در سنین کودکی به سر می‌برد، جدش خواجه محمد یحیی برعهده گرفت. خواجه محمد یحیی و همچنین فرزند و نوادگانش، علایق صوفیانه داشتند. یکی از آن‌ها به نام مولانا احمد جویباری (پسر عم خواجه اسلام)، از پیروان خواجه احمد کاسانی بود. ظاهراً خواجه محمد اسلام از طریق همین مولانا احمد به حلقه مریدان کاسانی پیوسته بود (Vyatkin, 4) به هر رو، به‌رغم برخی تردیدهایی که در پذیرش خلافت جویباری از سوی دیگر پیروان کاسانی در منابع منعکس شده است، آن‌چه عملاً اتفاق افتاد، بعد از وفات کاسانی، خواجه اسلام اصلی‌ترین میراث‌دار معنوی او شد (بخارایی، ۶۲). افزون بر این خاندان جویباری توانسته بودند تولیت مزار امام ابوبکر سعد و عواید مختلف حاصل از آن را نیز در اختیار بگیرند. اسناد ملکی و تجاری متعددی که از خاندان مذکور به‌جا مانده است (Ivanov, 84-328)، در کنار دیگر منابع، به خوبی وضعیت مطلوب اقتصادی آن‌ها را نمایان می‌سازد.

## ۲. شیوخ نقشبندی جویباری و منازعات داخلی خاندان‌های ابوالخیرخانی

با مرگ عبیدالله، خان مقتدر شیبانی به سال ۹۴۶ هـ، به زودی حکومت شیبانی وارد دوره‌ای از ناآرامی و آشفتگی شد. ساختار غیرمتمرکز این حکومت، زمینه را برای بی‌ثباتی در دوره‌هایی که خانی مقتدر در رأس هرم قدرت نبود، فراهم می‌ساخت. یک‌سال بعد از مرگ عبیدالله خان، در دوره عبداللطیف خان، رقابت درونی شاخه‌های مختلف ابوالخیرخانی به اوج خود رسید تا جایی که خان صرفاً بر سمرقند تسلطی نسبی داشت و دیگر ایالات همچون تاشکند، میانکال و بخارا از حوزه نفوذ او بیرون بودند.<sup>۴۹</sup> اتحاد عبداللطیف خان با نوروز احمد (براق) سلطان (حاکم تاشکند) نیز برای تغییر شرایط به نفع سمرقند بی‌نتیجه ماند. در این شرایط آشفته که هر کدام از مدعیان قدرت برای تثبیت جایگاه خود تلاش می‌کردند، جلب حمایت شخصیت‌های پرنفوذ همچون شیوخ سرشناس نقشبندی جایگاه ویژه‌ای داشت. ظاهراً در ماجرای حمله براق خان<sup>۵۰</sup> به بخارا، کاسانی از سوی عبدالعزیز برای گفتگو با براق اعزام شده بود که در این ماموریت، خواجه اسلام جویباری نیز او را همراهی می‌کرد. تذکره‌های مربوط به خاندان جویباری از خواجه اسلام به عنوان سفیر اصلی عبدالعزیز نام برده و حضور کاسانی در این سفر را رد کرده‌اند. بنا بر همین منابع، بعد از غلبه موقت براق خان بر بخارا و فرار عبدالعزیز، به‌رغم تمایل حاکم جدید (براق) به ارتباط با خواجه اسلام، وی از این موضوع استقبال نکرده بود.<sup>۵۱</sup> با وجود این، بعد از بازگشت دوباره عبدالعزیز به بخارا و با وجود نقشی که منابع مذکور در این واقعه برای خواجه اسلام مطرح کرده‌اند، شواهدی برای ارتباط عبدالعزیز با خواجه در دست نیست. تنها برخی از منابع از اعتقاد تعدادی از اطرافیان عبدالعزیز به خواجه محمد اسلام و

۴۹. در این زمینه نک. تاج علی، ۶۹.

۵۰. براق خان یا نوروز احمد خان، هفتمین خان شیبانیان بود که به سال ۹۶۳ از دنیا رفت (قطغان، ۱۵۹).

۵۱. حسینی صدیقی، ۶۷.

حمایتشان از وی یاد کرده‌اند.<sup>۵۲</sup>

بر خلاف عبدالعزیز، فرزندان جانی بیک، دیگر سلطان شیبانیان که در میانکال صاحب قدرت بودند، با خواجه محمد اسلام جویباری ارتباطی نزدیک داشتند. آن‌ها که پیشتر در شمار هواداران و پیروان خواجه احمد کاسانی بودند، بعد از وفات او به خواجه محمد اسلام نزدیک شدند. بنا بر اسناد باقی مانده از خاندان جویباری، خواجه اسلام به سال ۹۵۱ هـ املاک را از اسکندر سلطان فرزند جانی بیک خریداری کرده بود.<sup>۵۳</sup> این موضوع افزون بر علایق اقتصادی این شیخ نقشبندی، ارتباط نزدیک او با سلطان شیبانی را نیز نشان می‌دهد. عبدالله فرزند اسکندر نیز که در چندین مورد شایستگی خود را برای کسب قدرت نشان داده بود<sup>۵۴</sup> از حمایت خواجه اسلام برخوردار شد. منابع از پیش‌بینی خواجه اسلام مبنی بر تسلط عبدالله بر بخارا یاد کرده‌اند.<sup>۵۵</sup> عبدالله در پی مرگ عبدالعزیز به سال ۹۵۷ هـ و اختلافات میان سلاطین شیبانی متعاقب آن، به وقت تصمیم برای حمله به خراسان (۹۵۸ هـ) و نیز در جریان غلبه بر چارجوی و بخارا در ۹۶۴-۹۶۵ هـ، از حمایت خواجه اسلام بهره‌مند گردید. بنای عمارت خانقاه، مسجد جامع و مدرسه بر سر مزار سعدالدین ابوبکر سعد، پاسخ عبدالله به حمایت‌های خواجه محمد اسلام بود.<sup>۵۶</sup>

## 52. Vyatkin, 9.

۵۳. ایوانوف (۴۹) خریدار این املاک را، خواجه احمد جویباری، پدر خواجه اسلام دانسته و بر مبنای آن درباره پیشینه ارتباط خاندان جویباری و فرزندان جانی بیک و همچنین میزان دارایی‌های خواجه احمد به هنگام درگذشتش، نتایجی گرفته‌است. این در حالیست که علاوه بر تصریح سند مذکور بر خواجه اسلام به عنوان خریدار، از خواجه احمد با لفظ «مرحوم» یاد شده‌است (سند شماره ۲۱۷).

۵۴. به عنوان نمونه او در ۹۵۸ هـ توانست در مقابل سپاه مشترک سمرقند و تاشکند مقاومت کرده، مانع از تصرف ولایت میانکال توسط آن‌ها شود (نک. محمد یار بن عرب قطغان، ۲۳۰؛ حافظ تنیش، ۱۲۸-۱۲۹).

۵۵. حافظ تنیش، ۸۴.

۵۶. قطغان، ۲۵۰؛ حافظ تنیش، ۱۸۶.



### ۳. عبدالله خان و اوج حضور سیاسی شیوخ نقشبندی جویباری در دوره شیبانیان

هر چه بر قدرت عبدالله افزوده می‌شد، نفوذ سیاسی خواجه محمد اسلام نیز بیشتر می‌گشت. ملزومات تشکیل قدرت متمرکز که خواست اصلی اسکندر خان و پسرش سلطان عبدالله بود، بزودی زمینه توسعه روابط این شیخ نقشبندی را با حکومت شیبانیان فراهم آورد. عبدالله به سال ۹۶۸ هـ بعد از این که بر عمویش پیرمحمدخان غالب شد، پدر خود را از کریمینه به بخارا آورده، بر تخت خانی نشانده و شخصا به توسعه متصرفات پرداخت.<sup>۵۷</sup> به زودی به منظور تشکیل حکومت مرکزی قوی، ناچار به رویارویی با قدرت‌طلبی دیگر سلاطین محلی ازبک شد. همانطور که ایوانوف به درستی مطرح کرده‌است، او در راستای غلبه بر اشراف ازبک که ایجاد دولت مرکزی قدرتمند در تعارض با منافعشان بود، به علمای مذهبی و شیوخ صوفی به‌ویژه خاندان نقشبندی جویباری میدان بیشتری داد. به باور ایوانوف، این سیاست عبدالله، نتیجه مواضع متفاوت دو گروه فنودال‌های نظامی و خاندان‌های مذهبی و متمول نسبت به تشکیل حکومتی مرکزی و قوی بود. به ظن او، اگرچه گروه نخست از فقدان قدرتی متمرکز استقبال می‌کردند و داشتن استقلال و پرچمی خاص مایه مباهاتشان بود، اما برای دسته دوم، این آشفتگی و پراکندگی قدرت، پذیرفتنی و قابل تحمل نبود، زیرا قدرت نظامی برای دفاع از دارایی‌های خود نداشتند و تنها حکومتی مرکزی و نیرومند می‌توانست به آن‌ها کمک کند.<sup>۵۸</sup> واکنش شیوخ یسوی نسبت به تلاش عبدالله جهت نزدیک شدن به آن‌ها به نوعی می‌تواند مویّد این دیدگاه ایوانوف باشد. هم‌زمان با شیوخ نقشبندی، گروهی از پیروان خواجه احمد یسوی نیز در ولایت میانکال حضور داشتند. عبدالله علاوه بر ساخت خانقاهی برای شیخ قاسم عزیزان، یکی از شیوخ سرشناس آن‌ها به سال ۹۶۶ هـ در راستای سیاست پیش گفته، تلاش کرد تا ضمن پیشنهادهایی ملکی،

---

۵۷. حافظ تیش، ۲۰۷.

حمایت آن‌ها را نیز به دست آورد.<sup>۵۹</sup> با وجود این، شیوخ یسوی که بر خلاف خواجهگان نقشبندی، تمایلی به حضور در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی نداشتند، از پذیرش هدایای او خودداری کرده و می‌گفتند «عبدالله می‌خواهد ما را به تزویر و ریا نوکر خود سازد، ما نوکر کس نمی‌شویم».<sup>۶۰</sup> آن‌ها اگر چه گاه به عنوان واسطه در بین طرف‌های درگیری ایفای نقش می‌کردند<sup>۶۱</sup> اما ظاهراً تمایلی به بسط نفوذ در بین صاحبان قدرت و بهره‌گیری از امکانات و توجهات آن‌ها نداشتند.

افزون بر این، تداوم روابط خصمانه شیبانیان-صفویه نیز بر ضرورت حمایت جریان‌های مذهبی سنی همچون نقشبندیه از حاکمیت می‌افزود. خاندان جویباری در جریان نبردهایی که از این پس بین این دو قدرت در گرفت، از لحاظ مالی و معنوی از شیبانیان حمایت می‌کردند. به عنوان نمونه، بنا به گزارش حافظ تنیش، به هنگام حرکت سپاه خان ازبک به سوی خراسان در سال ۹۹۵ هـ، خواجه کلان جویباری «مال و منال وافر، اسبان و شتران و استران بقطار و مهار بخشید».<sup>۶۲</sup>

خواجه اسلام به سال ۹۷۱ هـ از دنیا رفت<sup>۶۳</sup> در حالی که میراث عظیمی از دارایی‌های غیر منقول، نفوذ معنوی و همچنین سیاسی را برای جانشینانش به ارث گذاشت. ظاهراً او جهت جلوگیری از پراکندگی میراثش، عمده آن را در اختیار فرزند ارشدش، خواجه سعد، مشهور به خواجه کلان قرار داده بود.<sup>۶۴</sup> توصیفاتی که در منابع از مراسم کفن و دفن خواجه اسلام ارائه شده است، جایگاه بالایی او نزد عبدالله سلطان را نشان می‌دهد.<sup>۶۵</sup>

۵۹. راقم سمرقندی، ۱۳۲.

۶۰. صدیقی علوی، ۴۴۳.

۶۱. همو، ۴۱۳.

۶۲. حافظ تنیش، ۸۴۲.

۶۳. حافظ تنیش، ۲۱۲؛ راقم سمرقندی، ۱۳۶.

۶۴. حسینی صدیقی، ۷۸.

۶۵. حافظ تنیش، ۲۱۳.

ثبات سیاسی و شکوفایی اقتصادی حکومت شیانیان در دوره عبدالله، برای خاندان جویباری فرصتی منحصر به فرد برای توسعه دارایی و نفوذ بود. خواجه کلان جویباری، ضمن مشارکت فعال در وقایع دوره عبدالله، به میزان قابل توجهی بر اموال خاندان خود افزود. دستگاه قدرت پیچیده‌ای که او به سبب تمول و همچنین حمایت صاحبان قدرت در اختیار داشت، کمتر از یک حکومت مقتدر محلی نبود. به نظر می‌رسد که تنها نمونه مشابه قدرت گسترده خواجه کلان را می‌توان در مورد عبیدالله احرار و فرزندش خواجه محمد یحیی مشاهده کرد. صاحب مطلب الطالبین، ضمن برشمردن دارایی‌های خواجه کلان، به بسیاری از کارگزاران او اشاره کرده‌است. بنا بر همین منبع، در دستگاه پیچیده خواجه کلان تقریباً تمامی مقام‌های یک دولت اعم از وزیر، قوشچی، قاضی، مهرداد، کاتب، وکیل و سرکاردار وجود داشت.<sup>۶۶</sup> او همچنین در مقام خلیفه خواجه اسلام، به عنوان شیخ و مرشد نقشبندی نیز دست‌کم از جانب دربار و حامیان آن، به رسمیت شناخته می‌شد. این در حالی بود که محمد امین کاسانی، بعد از وفات خواجه اسلام جویباری، بدون هیچ اشاره‌ای به رد یا تأیید جانشینی خواجه کلان، خود بر مسند پیشوایی نشست.<sup>۶۷</sup> خواجه کلان جویباری که با تکیه بر حمایت عبدالله و همچنین دستگاه گسترده اقتصادی‌اش، در این زمان دیگر نیازی به تأیید کاسانی نداشت، بدون توجه به پیشوایی کاسانی، به کار خود ادامه داد. این نمونه به خوبی می‌تواند تأثیر ارتباط شیوخ صوفی با صاحبان قدرت در گستره نفوذ و همچنین تداوم حیات سلسله آن‌ها را نشان دهد. نوادگان کاسانی نیز در ادامه ضمن ارتباط با حکومت گران محلی، به گسترش شاخه دهبیدی نقشبندی ادامه دادند. خواجه‌گان ترکستان شرقی از نوادگان خواجه محمد امین و خواجه اسحاق کاسانی، فرزندان مخدوم اعظم بودند.

اساسی‌ترین نقشی که خواجه کلان جویباری در ارتباط با حکومت شیانیان در ماوراءالنهر ایفا کرد، اقدام او جهت توجیه مقام خانی برای عبدالله بعد از مرگ پدرش،

---

۶۶. حسینی صدیقی، ۹۳.

۶۷. بخارایی، ۶۹.

اسکندر خان به سال ۹۹۱ هـ بود. بنا بر سنت ازبکان شیبانی، مسن‌ترین فرد در خاندان ابوالخیرخانی، به عنوان خان انتخاب می‌شد و دیگران دست‌کم به شکل ظاهری حاکمیت او را می‌پذیرفتند.<sup>۶۸</sup> عبدالله در آن زمان ۵۱ ساله بود و افراد مسن‌تری از او در میان سلاطین شیبانی حضور داشتند؛ بنابراین بعد از شنیدن خبر مرگ پدر، خواجه کلان جویباری را برای مشورت فراخواند. عبدالله در حضور خواجه کلان و دیگر خواص و صاحب منصبان، بر ضرورت جایگزینی اصل صلاحیت دینی به جای شرط سنی تأکید کرد. متعاقباً، خواجه کلان ضمن تأیید پیشنهاد سلطان، خود عبدالله را تنها گزینه مناسب برای مقام خانی دانست.<sup>۶۹</sup> عبدالله خان به زودی این حمایت خواجه کلان را با تعارفات و هدایایی سخاوتمدانه جبران کرد.<sup>۷۰</sup>

#### ۴. رقابت سمرقند و بخارا و بازتاب آن در کنش سیاسی خاندان‌های نقشبندی

هر چند عبدالله خان شیبانی موفق شد ساختار پراکنده قدرت در ماوراءالنهر دوره شیبانی را به نفع حکومتی متمرکز با محوریت بخارا تغییر دهد، اما همچنان زمینه‌های بی‌ثباتی وجود داشت. افزون بر ماهیت ضد تمرکزگرایانه سلاطین و به تبع آن‌ها قبایل ازبک،<sup>۷۱</sup> رقابت‌های سنتی میان ایالات ماوراءالنهر نیز در این امر مؤثر بود. تبعاً مردم سمرقند، کرسی سنتی ماوراءالنهر، سیادت بخارا را به راحتی بر نمی‌تابیدند. به همین سبب همواره مخالفان تمرکزگرایی، از حمایت سمرقندی‌ها برخوردار بودند. شیوخ نقشبندی سمرقند نیز در این منازعات، همواره جانب مخالفان بخارا را داشتند که به نوبه خود در تقابل آن‌ها با خاندان نقشبندی جویباری، حامی حکومت عبدالله خان در بخارا نیز مؤثر بود. در ضیاء القلوب،

۶۸. قطغان، ۳۳۳؛ حافظ تنیش، ۸۲۰.

۶۹. قطغان، ۳۳۳-۳۳۴؛ حافظ تنیش، ۸۲۰.

۷۰. حافظ تنیش، ۷۷۶.

۷۱. در این باب نک. ابراهیمی، «تحول در حاکمیت سیاسی...»، ۷۳-۱۰۱.

در چندین مورد به عداوت عبدالله خان و خواجه اسحاق دهبیدی اشاره شده است. مؤلف این اثر، علت دشمنی عبدالله خان با مرادش را پیش‌بینی خواجه اسحاق درباره آینده یکی از شاهزاده‌های شیبانی دانسته است:

«سبب عداوت عبدالله خان به حضرت ایشان [خواجه اسحاق] این بود که روزی حضرت ایشان از ولایت بلخ متوجه ولایت سمرقند شدند به قریه‌ای که آنرا ترمیذ می‌گویند رسیده‌اند جناب محمد سلطان در آنجا بوده است و او به ملازمت حضرت ایشان آمده حضرت ایشان دست مبارک را بر پشت سلطان مانده گفته بوده‌اند که مردانه باش تو آخر پادشاه کلان می‌شوی و این واقعه را شخصی به عبدالله خان رسانده‌اند و ازین وجه او را دشمنی پیدا شده است».<sup>۷۲</sup>

هویت دقیق محمد سلطان مذکور در گزارش ضیاءالقلوب مشخص نیست، اما به احتمال زیاد او یکی از فرزندان پیر محمد خان حاکم بلخ بوده است. در مسخر البلاد به محمد سلطان و همچنین شاه محمد سلطان به عنوان فرزندان پیر محمد خان اشاره شده که هر دو بعد از تسلط عبدالله خان بر بلخ به قتل رسیده‌اند.<sup>۷۳</sup> دور از ذهن نیست که در منازعات بخارا و بلخ\_ که در اختیار پیر محمد خان عموی عبدالله خان و سپس پسرش دین محمد خان بود\_ خواجه اسحاق از بلخ حمایت می‌کرده است. در یک مورد دیگر نیز مؤلف ضیاءالقلوب از امداد خواجه اسحاق به یاران پیر محمد خان حاکم بلخ در برابر عبدالله یاد کرده است.<sup>۷۴</sup> بالطبع هرگونه ضعف بخارا می‌توانست برای حامیان خواجه اسحاق در سمرقند مسرت بخش باشد، زیرا آن‌ها نیز از قدرت روزافزون عبدالله در امان نبودند. در ادامه روایت فوق از ضیاءالقلوب آمده است: «باباخان و درویش خان خط‌ها فرستاده بودند از برای حضرت ایشان و التماس نموده بودند که فقیر به شرف دیدار مشرف سازند و این

---

۷۲. ملا محمد عوض، ۱۴۱، ۱۴۲.

۷۳. قطغان، ۱۸۹.

۷۴. ملا محمد عوض، ۲۱.

خطها به دست عبدالله خان افتاده و او را به خاطر رسید که ظاهراً حضرت ایشان به آنها التفات دارند و مرا نمی خواهند».<sup>۷۵</sup>

بنا بر منابع موجود، درویش خان و بابا سلطان، فرزندان و جانشینان براق خان بن سیونجک خان (حک ۹۶۳-۹۵۹هـ)، خان شیپانی مقیم سمرقند بودند که بعد از مرگ پدر به ترتیب حکومت شهرهای تاشکند و سمرقند را برعهده گرفتند.<sup>۷۶</sup> بعد از غلبه عبدالله بر سمرقند و عقب نشستن فرزندان براق خان به تاشکند، تا چند سال میان بخارا و آنها به ویژه بابا سلطان منازعه برقرار بود.<sup>۷۷</sup> بنا بر اشارات دیگر ضیاءالقلوب<sup>۷۸</sup> تردیدی نیست که اسامی مذکور در روایت فوق مربوط به همین فرزندان براق خان است. آنها در شمار حامیان خواجه اسحاق بوده‌اند و همین ارتباط موجب غضب عبدالله خان از این شیخ نقشبندی می‌شد. بنا بر اثر مذکور، خواجه اسحاق و یکی دیگر از شیوخ نقشبندی سمرقند، خواجه هاشم احراری، مدتی را به دستور عبدالله خان در زندان سپری کرده بودند.<sup>۷۹</sup>

در ضیاءالقلوب از ارتباط خواجه اسحاق دهبیدی با سلطان سعید یکی از دیگر سلاطین سمرقند و رقبای عبدالله نیز یاد شده است.<sup>۸۰</sup> سلطان سعید (بن ابوسعید خان بن کوچکونجی خان) که توانسته بود به کمک والی کاشغر به سال ۹۶۵هـ بر کرسی میراثی خود یعنی سمرقند غلبه یابد تا سال ۹۸۰هـ، بنا بر مسخرالبلاد، بر سر قدرت بود.<sup>۸۱</sup> بنا بر ضیاءالقلوب، سلطان سعید از خواجه اسحاق - که مدتی در حصار ساکن بود - دعوت کرد تا دوباره به سمرقند بازگردد. خواجه نیز بعد از دریافت نامه سلطان به سمرقند بازگشت و از

۷۵. همو، ۱۴۲.

۷۶. قطغان، ۱۶۰.

۷۷. همو، ۱۶۱-۱۶۶.

۷۸. همو، ۱۶۱.

۷۹. ملا محمد عوض، ۳۵.

۸۰. همو، ۱۵.

۸۱. قطغان، ۱۴۶-۱۴۷.

حمایت او برخوردار شد.<sup>۸۲</sup> بعد از مرگ سلطان سعید، خواجه اسحاق مدتی را در کاشغر و همچنین بین قرقیزها گذراند.<sup>۸۳</sup>

خواجه اسحاق از جانب عبدالمؤمن خان، فرزند و جانشین عبدالله خان نیز تحت فشار بود. عبدالمؤمن، خواجه اسحاق را وادار به مهاجرت به بلخ کرد که البته بنا بر منابع به سبب قتل عبدالمؤمن عملی نشد.<sup>۸۴</sup> نکته جالب توجه در این باب اشاره‌ای است که در ضیاءالقلوب به قاتل عبدالمؤمن و ارتباطش با خواجه اسحاق شده است. بنا بر روایت آمده در این اثر، شخصی به نام عبدالواسع بی، قاتل عبدالمؤمن مدعی بود دستور قتل را از مرادش خواجه اسحاق دریافت کرده است.<sup>۸۵</sup> اینکه عبدالواسع بی از امرای عبدالله خان در واقعه قتل عبدالمؤمن دست داشته، در منابع دیگر نیز آمده است.<sup>۸۶</sup> آنچه در این میان می‌تواند جالب توجه باشد، ارتباط این امیر که در سمرقند صاحب قدرت و نفوذ بود<sup>۸۷</sup> با خواجه اسحاق دهبیدی است. در مجموع از آنچه آمد، کاملاً آشکار است که شیوخ نقشبندی سمرقند به‌ویژه خواجه اسحاق در شمار حامیان و طرفداران رقبای سمرقندی عبدالله خان و جانشین او عبدالمؤمن بوده‌اند.<sup>۸۸</sup>

به نظر می‌رسد عامل دیگری نیز در شکل‌گیری و تداوم این مواضع مؤثر بود که ریشه در اختلافات داخلی شاخه‌های نقشبندیه داشت. اگر چه نقشبندیه بخارا عمدتاً تحت نفوذ

---

۸۲. ملا محمد عوض، ۱۸.

۸۳. همو، ۲۲، ۲۳.

۸۴. همو، ۳۱.

۸۵. همو، ۱۱۰.

۸۶. ترکمان، ۵۹۲/۲.

۸۷. قطغان، ۲۱۷.

۸۸. پژوهش‌های جدید از احتمال انگیزه‌های سیاسی خواجه اسحاق و تمایل شخصی او به کسب قدرت نیز اشاره کرده‌اند. موضوعی که از نظر آن‌ها به سبب شمار قابل توجه طرفداران خواجه مذکور برای دربار بخارا نگران‌کننده بود (Damrel, 33).

خاندان نقشبندی جویباری بودند که از ارتباطی نزدیک با دربار شیبانیان برخوردار بود اما در دیگر نواحی ماوراءالنهر، به‌ویژه تاشکند و سمرقند همچنان اخلاف نسبی خواجه احمد کاسانی دارای نفوذ و اعتبار بودند. بنا بر گزارش‌های موجود، در دهه‌های پایانی حکومت شیبانیان، میان این خاندان‌های نقشبندی اختلافاتی قابل توجه وجود داشت. پیشتر اشاره شد که خاندان جویباری نیز از طریق خواجه احمد کاسانی دهبیدی به طریقت نقشبندی می‌پیوستند از این جهت آن‌ها کاملاً در رقابت با اسحاق خواجه دهبیدی به عنوان دیگر مدعی جانشینی مخدوم اعظم کاسانی قرار می‌گرفتند.<sup>۸۹</sup> در مقامات محمودیه، گزارش‌هایی مبنی بر اختلاف شدید میان خواجهگان جویباری و خواجه خاوند محمود نقشبندی به عنوان مرید اسحاق خواجه دهبیدی به چشم می‌خورد. در یکی از این گزارش‌ها، باقی بیک حامی شیوخ جویباری در وختی (مولد خواجه محمود)، بارها خواجه مذکور را در جریان ساخت خانقاهی برای خواجهگان دهبیدی، مورد تهدید قرار داده بود.<sup>۹۰</sup>

### نتیجه

حضور پررنگ سیاسی شیوخ نقشبندی که حدوداً در نیمه دوم حکومت تیموری تثبیت شده بود بعد از فروپاشی این حکومت، به دلایلی چند همچنان تداوم یافت. ظهور حکومت شیعه مذهب صفوی در ایران در توجه صاحبان قدرت در ماوراءالنهر به جریان‌های سنی مذهب و تلاش برای تقویت پایگاه مذهبی خود در بین مردم مؤثر بود. در پی غلبه

---

۸۹. لازم به ذکر است اگر چه ظاهراً جانشینی خواجه محمد اسلام جویباری به عنوان یکی از خلفای اصلی خواجه احمد کاسانی توسط فرزند ارشدش محمد امین کاسانی پذیرفته شده بود، اما هیچ‌گونه شهادتی در دست نیست که اخلاف کاسانی جانشینی خواجه کلان، فرزند خواجه محمد اسلام را نیز پذیرفته باشند بلکه بر عکس شواهد موجود حاکی از بالاگرفتن تدریجی اختلاف میان آن‌هاست. رقابتی که نه تنها میان خاندان‌های جویباری و کاسانی ظهور و بروز داشت بلکه در بین اخلاف نسبی مخدوم اعظم (تحت عناوین اسحاقیه و آفاقیه) نیز دیده می‌شد (در این باره نک. 61, Damrel).



ظهیرالدین بابر بر ماوراءالنهر به کمک شاه اسماعیل صفوی، این موضوع ضرورت بیشتری یافت. به همین سبب، بعد از پیروزی مجدد شیانیان بر بابر، نه تنها شواهدی از توسعه روابط خوانین و سلاطین شیانی با شیوخ نقشبندی در دست است بلکه برخی از آنها خود نیز در جرگه صوفیان نقشبندی در آمدند. از آنجا که بابر قبل و بعد از تشکیل حکومت در هند، از جمله هواداران شیوخ نقشبندی بود، به تدریج شیوخ مذکور در دستگاه قدرت او جایگاه ویژه‌ای یافتند. طبیعتاً رویای بازپس‌گیری ماوراءالنهر نیز در تداوم این ارتباط مؤثر بود. پژوهش حاضر همچنین نشان داد که چگونه رقابت بین خاندان‌های نقشبندی موجب بروز کنش‌های سیاسی و برقراری مناسبات میان شیوخ هر کدام از خاندان‌ها و مراکز قدرت و حکام ماوراءالنهر می‌گشت. افزون آن‌که عدم ورود شیخ یکی از شاخه‌ها به عرصه سیاست به مفهوم کناره‌گیری سایر شیوخ همان شاخه یا دیگر شاخه‌ها از سیاست نبود. دیگر آن‌که اقدامات و مواضع سیاسی شیوخ و خاندان‌های نقشبندی با رقابت سنتی بین شهرها و خاندان‌های حاکم بر ماوراءالنهر در هم تنیده بود. مجموعه این عوامل در تداوم حضور و نقش‌آفرینی‌های سیاسی شیوخ نقشبندی در دوره شیانیان مؤثر بود.

### کتابشناسی

- ابراهیمی، فهیمه، «روابط سیاسی نقشبندیان با حاکمان (سده پانزده-نوزده میلادی)»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۹۰ش.
- همو، «تحول در حاکمیت سیاسی و نظام دیوانی اُزبکان ماوراءالنهر (فرارود) از (قرن ۹-۱۳ق/ ۱۵-۱۹م)»، فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۲۴، ۱۳۹۹ش.
- الگار، حامد، نقشبندیه، ترجمه داود وفایی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۸ش.
- بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه، منتخب التواریخ، به کوشش توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- بخارایی، محمد سعید بن امیر محمد، جمرات الشوق، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۱۰۱۱۴.

- بدلیسی، شرف خان، شرفنامه، به کوشش ولادیمیر ولیامینوف، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
- تاج علی، زینت، دولت شیبانیان، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳ ش.
- ترکمان، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
- تتوی، قاضی احمد، تاریخ الفی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- خاتون آبادی، سید عبدالحسین، وقایع السنین والاعوام، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ش.
- خنجی، فضل الله، مهمان نامه بخارا، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- حافظ تنیش، عبدالله نامه، نسخه خطی، کتابخانه و مرکز خراسان شناسی آستان قدس رضوی، شماره ثبت ۲۸۸۷.
- حسینی صدیقی، محمد طالب بن تاج الدین حسن خواجه، مطلب الطالبین، به کوشش غلام کریمی و ایرکین میرکاملوف، تاشکند، ۲۰۱۲ م.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب السیر، تهران ۱۳۸۰ ش.
- دوغلان، میرزا محمد حیدر، تاریخ رشیدی، به کوشش عباس قلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳ ش.
- راقم سمرقندی، میر سید شریف، تاریخ راقم، بنیاد موقوفات ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- صدیقی علوی، شیخ محمد عالم، لمحات من نفحات القدس، لاهور، ۱۴۰۶ ق.
- غوئی شطاری، گلزار ابرار، به کوشش محمد ذکی، علیگره، ۲۰۰۱ م.
- قاسم بن محمد شهر صفایی، انیس الطالبین، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت ۹۷۰۲.
- قاضی، محمد بن برهان الدین سمرقندی، سلسله العارفین و تذکره الصدیقین، به کوشش احسان الله شکراللهی، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- قطغان، محمد یار بن عرب، مسخرالبلاد، به کوشش نادره جلالی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ ش.
- کاظم بیگی، محمد علی، محسن معصومی، علی آرامجو، سیزدیکاوا ژیبک ساپاریکونونا، «شیوخ نقشبندی و سیاست در دوره تیموری»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ۵۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸.

کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ، رشحات عین الحیات، به کوشش علی اصغر معینیان، ۲۵۳۶ ش.

کاسانی، خواجه احمد، تنبیه السلاطین، نسخه خطی، در مجموعه بیست و یک رساله، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۸۶۶۸۸.

کوهستانی، مسعود بن عثمان، تاریخ ابوالخیرخانی، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه عکس ۲۱-۲۰۱۸.

غوثی شطاری، گلزار ابرار، به کوشش محمد ذکی، علیگره، ۲۰۰۱ م.

ملا بنائی، کمال الدین علی، شیبانی نامه، به کوشش کازویوکی کوبو، توکیو، ۱۹۹۷ م.

ملا شادی، فتح نامه شادی (ترجمه روسی)، نک. Ibragimov.

ملا محمد عوض، ضیاءالقلوب، نسخه خطی، دانشگاه هاروارد، شماره ثبت ۷۲۷۴۶.

مولانا شیخ، «خوارق عادات احرار»، در مجموعه احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به کوشش عارف نوشاهی، نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۸۰ ش.

منشی، محمد یوسف بیگ، تذکره مقیم خانی، به کوشش فرشته صرافان، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.

میرخواند، محمد بن خوند شاه، تاریخ روضه الصفا، به کوشش جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

نثاری، سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری، مذکر احباب، به کوشش نجیب مایل هروری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.

نوشاهی، عارف، «رقعات احرار» در مجموعه احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به کوشش عارف نوشاهی، نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۸۰ ش.

واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، به کوشش الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.

تواریخ گزیده نصرت نامه (ترجمه روسی)، نک. Ibragimov.

وجیه الدین اشرف، بحر زخار، به کوشش آذرمیدخت صفوی، دهلی نو، ۲۰۱۱ م.

Allworth, Edward A., *The modern Uzbeks: from the fourteenth century to the present*, Stanford university, 1990.

Babadžanov, Bahtijar, "la Naqshbandiyya sous les premiers Sheybanides", *L'héritage timouride: Iran – Asie centrale – Inde*,

- XVe-XVIIIe siècles*. 3–4 (1997), 69–90.
- Bregel, “Abu'l-khayrids”, *Encyclopædia Iranica*.
- Damrel, David, “Forgotten Grace: Khwaja Khawand Mahmud Naqshbandi in Central Asia and Mughal India”, Ph.D. diss., Duke University, 1991.
- Delshad, Farshid, “Die sozialpolitische Konnotation des Sufi-Ordens Naqšbandīya”, *ZfR Zeitschrift für Religionswissenschaft Heft* 10/1 2011.
- DeWeese, Devin. *Islamization and native religion in the Golden Horde: Baba Tiikles and conversion to Islam in historical and epic tradition*, The Pennsylvania State University Press, 1994.
- Haarmann, Ulrich; “Staat und Religion in Transoxanien im frühen 16. Jahrhundert”, in *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft*, 124 (1974).
- Ibragimov, S. K., *Materiali po istorii kazakhskikh khanstv XV - XVIII vekov (izvlecheniya iz persidskikh i tyurkskikh sochinenii)*, Alma-Ata 1969.
- Ivanov P.P., *Khozyaystvo dzhuybarskikh sheykhov. K istorii feodal'nogo zemlevladieniya v Sredney Azii v XVI - XVII vv*, Moskva, 1954.
- Paul, Jürgen. “La propriété foncière des cheikhs Juybari”, *Cahiers d'Asie Centrale* 3–4, (1997), 183–202.
- Semenov, A. A., “Sheibani-khan i zavoevanie im imperii Timuridov”, *Materialy po istorii tadzhikov i uzbekov Srednei Azii*, Stalinabad, 1954.
- Vyatkin, Sheykhi Dzhuibari. I. Khodzha Islam, v: *Turkestantskiye druž'ya, ucheniki i pochitateli*, Tashkent 1927.
- Welsford, Thomas, *Four types of loyalty in early modern Central Asia*, Brill, 2013.